

ایمان در برابر مرگ

مرقس ۱۳، ۲۷-۳۷

«28 حال، از درخت انجیر این درس را فرا گیرید: به محض اینکه شاخه‌های آن جوانه زده، برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است 29. به همین گونه، هر گاه ببینید که این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه بر در است 30. آمین، به شما می‌گویم که تا این همه روی ندهد، این نسل نخواهد گذشت. 31 آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت» 32. هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند 33. پس بیدار و هوشیار باشید،



زیرا نمی‌دانید آن زمان کی فرا می‌رسد 34. همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به اداره خانه خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند 35. پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه‌شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده‌دم 36. مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببندد 37. آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

یک مادر که پسرش او را به خاطر کم توجهی‌اش سرزنش کرد اینگونه جواب داد: «پشت سرم چشم ندارم!» ای کاش می‌توانستیم هر کجا را ببینیم و هر چیز را کشف کنیم! اما اینطور نیست؟ اکنون باید با نزدیک‌بینی راضی باشیم. همانطور که گربه باید کورکورانه چنگش را به سوراخ موش بکشد، گاهی مجبور می‌شویم با چیزی سروکار داشته باشیم که نمیتوانیم آن را ببینیم. برای مثال، موجودات زنده‌ای هستند که ما نمی‌توانیم آنها را ببینیم مثل شیاطین کوچکی به نام کرونا. آنها به ما یادآوری می‌کنند که بعضی چیزها بسیار قدرتمند هستند هر چند نمی‌توانیم آنها را حس کنیم یا ببینیم. و سپس عالم بزرگ است که برای ما ناشناخته است و مثل رمز و رازی بزرگ می‌ماند. و بنابراین باید با شاعر ماتیاس کلودیوس بگوییم: «بعضی چیزها هست که ما به خاطر نزدیک‌بینی خود مان آنها را مسخره می‌کنیم، تنها به این دلیل که چشمان ما آنها را نمی‌بینند.»

و با این حال ما انسان‌ها دوست داریم بیشتر ببینیم یا بفهمیم. مهمتر از همه، مجذوب آینده‌ای نامرئی می‌شویم. آرزو می‌کنیم بیشتر بدانیم چه اتفاقی در آینده خواهد افتاد. به همین دلیل افرادی هستند که از آن آرزوی انسانی سوءاستفاده می‌کنند و ادعا می‌کنند قدرت دارند تا هر چیزی را در آینده پیش‌بینی کنند. و سپس ما را با آینده‌ای تاریک می‌ترسانند. در عین حال همه ما درباره موضوع آینده آگاه نیستیم. ما نمی‌دانیم پس از مرگ چه اتفاقی می‌افتد. هیچ‌کس نمی‌تواند مرگ را از روی تجربه توضیح دهد. و بالاتر از همه، از ابدیت گزارش دهد. اتفاق‌های پس از مرگ رمز و راز می‌مانند. و با این حال یکشنبه کنونی در مورد زندگی ابدی صحبت می‌کند. بنابراین یکشنبه را یکشنبه ابدیت می‌نامند. ما نمی‌خواهیم فقط به ابدیت فکر کنیم، بلکه به مرگ نیز که در میانه زندگی تسلط می‌یابد. و بنابراین ما با مزمور ۹۰، ۱۲ دعا می‌کنیم

" پس ما را بیاموز تا روزهای خود را بشماریم، تا دلی خردمند حاصل کنیم.."

در متن موعظه امروز ما، عیسی می‌خواهد ما را تشویق کند تا در مورد زندگی ابدی فکر کنیم. بله، او نه تنها می‌خواهد ما را تشویق کند، بلکه دستور می‌دهد آن کار را انجام دهیم. عیسی به ما توصیه می‌کند که هوشیار باشیم زیرا ما روز و ساعت آخر را نمی‌شناسیم. در حقیقت، این یک اصول اساسی از مسیحیت است که ما برای همیشه در این دنیا زندگی نمی‌کنیم، بلکه در

راه به سوی ابدیت هستیم. در متن امروز، عیسی همه اینها را با طبیعت مقایسه می کند. او با کلماتی واضح و دقیق برای ما مثالی از طبیعت می زند و آن را با زندگی ابدی مقایسه می کند: در طبیعت می توانیم دقیقاً زمان روز و شب، تابستان و زمستان را تشخیص دهیم و خود را بر اساس آن آماده کنیم. همانطور که می توانیم درخت انجیر را نیز مشاهده کنیم. وقتی سبز و پر بار شد، می دانیم که تابستان نزدیک است و به زودی می توانیم از میوه های آن بچشیم. تمام زندگی مسیحی ما درست مثل درخت انجیر است. ما در دوره ی گرگ و میش بین تاریکی و طلوع یک روز جدید زندگی می کنیم. ما در دوره ی بین زمستان و تابستان زندگی می کنیم. ما در حال حاضر می توانیم ببینیم و احساس کنیم چگونه همه چیز در حال تغییر است. و به همین دلیل می دانیم که آینده ای جدید و دوران جدیدی در شرف آغاز است. حتی می توان گفت که ایمان ما با زندگی ابدی تعریف شده است. همانطور که پولس رسول می گوید، «اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت انگیزتر است.» حتی می توان گفت: دلیلی که می توانیم در این زمان و اکنون معنایی بیابیم این است که در مسیر ابدیت هستیم. بنابراین ایمان نه در این جهان بلکه در جهان ابدی استوار است. و به همین دلیل است که ایمان نیز در این زندگی اساس همه چیز است. ایمان چیزی را از خدا انتظار دارد که الان نیست. و به همین دلیل است که حتی بدترین شرایط نیز نمی تواند ما را ناراحت کند. به همین دلیل است که ایمان و امید اغلب در کتاب مقدس به گونه ای رد و بدل می شوند گویی ایمان و امید برادر و خواهر هستند. با ایمان، ابدیت را به عنوان واقعیت می پذیریم و زندگی خود را بر اساس آن تنظیم می کنیم. عیسی حتی ما را به انجام این کار تشویق می کند و گفتار کوچک خود را با این فرمان به پایان می رساند: «مراقب باشید!» ما باید هوشیار باشیم تا ابدیتی را که در پیش داریم از دست ندهیم. و با آن جمله، عیسی ما را به این خطر هشدار می دهد که به خواب سنگین فرو برویم به طوری که زندگی ابدی را از دست دهیم. امکان دارد که طوری زندگی کنیم که انگار فقط این دنیا وجود دارد. اگر فقط این دنیا را داشتیم چه اتفاق خواهد افتاد؟ اگر فقط این زندگی را داشته باشیم و زندگی بعد از آن اصلاً ادامه نداشته باشد، چه شرایط بدی خواهیم داشت؟ اکنون با یک مثال توضیح خواهیم داد امید به زندگی ابدی چه معنایی می تواند داشته باشد: چندی پیش من توانستم پدرم را دفن کنم. وضعیت در آن زمان سخت بود زیرا پدرم درست در وسط همه گیری کرونا درگذشت و در آفریقای جنوبی زندگی می کرد. بنابراین من و برادرم در طول ۲ سال نتوانستیم پدرمان را دفن کنیم. به همین دلیل به مدت دو سال پدرم جای موقت خود را تو صندوق در قفسه یکی از اعضای خانواده پیدا کرد. ما پدرم را یک روز قبل از تشییع جنازه اش برداشتیم و توانستیم یک شب با او در آپارتمان بخواهیم. مثل کاری که در گذشته با او آنجا داده بودیم. اما همه چیز متفاوت بود چون او دیگر مثل قبل نبود در عوض در صندوق بود. تنها چیزی که از او مانده بود فقط کمی خاکستر بود. و با این حال، ما معتقدیم که وعده ای که خداوند به او داده است، از بین نمی رود، حتی اگر دیگر نشانه ای از او وجود نداشته باشد. وعده های خدا حتی زمانی که از ما چیزی نمانده باشد صدق می کنند. همان خدایی که ما را آفریده و زندگی ما را اداره می کند، ما را در مرگ رها نمی کند. البته به نظر می رسد که مرگ حرف آخر زندگی ماست. البته مرگ یک جدایی بی رحمانه بوده و خواهد ماند. البته به نظر ما بعد از مرگ چیزی نیست. اما این فقط برای چشمان ما اینگونه است. مرگ همانطور هست که خیلی چیزها ی دیگری هستند که نمی توانیم بفهمیم یا درک کنیم. برای نگاهی فراتر از این مرز مرگ، ایمان لازم است. اما بینش از زندگی ابدی مستلزم خداست. ایمان مسیحی سعی نمی کند آنچه را که پس از مرگ اتفاق می افتد توصیف کند. تنها به خدا اشاره می کند که از طریق عیسی مسیح بر ما آشکار است. جز شناخت و ارتباط به خدا چیز بیشتری نیاز نداریم. این ارتباط اکنون شروع می شود و کل زندگی ما را در اینجا و اکنون تعیین می کند. شما می توانید آن را مانند فردی تصور کنید که اکنون در ایران زندگی می کند و از سفارت آلمان در تهران خبر گرفته که ویزای آلمان او آماده است. کتابچه کوچکی که شامل عکس اوست، آینده را برایش شکل می دهد. برای این شخص فقط کاغذ نیست بلکه به یک زندگی کاملاً جدید اشاره می کند. این بدان معنی است که این شخص هر چیزی را که در خانه جدید مهم است، خواهد یافت. او می خواهد بداند در آلمان به چه زبانی صحبت می شود و احتمالاً آلمانی را یاد خواهد گرفت. او همچنین لباس های مناسب را بسته بندی خواهد کرد و درباره خانه جدیدش یاد خواهد گرفت. همه به این دلیل که او از طریق ویزا می داند که آینده اش اکنون در این کشور جدید خواهد

بود. چنین فردی همه این کارها را انجام می دهد حتی با وجودی که هنوز با هر دو پا در ایران زندگی می کند و کشور آلمان را ندیده است. بنابراین او در یک کشور زندگی می کند اما چشمانش کاملاً بر آینده اش در کشور جدید متمرکز هستند. در مورد ما مسیحیان هم همینطور است. پاسپورت جدید ما کلام های عیسی مسیح هستند. زیرا او به ما می گوید: آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت» .. سخنان عیسی که در مورد پدرم هنگام غسل تعمیدش گفته شده بودند، حتی زمانی که او به خاکستر تبدیل شد نیز صدق می کنند. بنابراین سخنان عیسی پاسپورتی است که اینجا و اکنون در دستان ما می گذارند. و این کلمات اکنون ما را تعریف می کنند. غسل تعمید فقط یک کاغذ نیست. آنها زندگی ما را شکل می دهند و بنابراین من زندگی خود را در اینجا به این جهان تنظیم خواهم کرد تا بتوانم خود را برای بهشت آماده کنم. کسانی که روی بهشت تمرکز می کنند، حتی وقتی می میرند، زنده هستند. آهنگساز ایتالیایی لویجی نونو آثار خود را در مورد بسیاری از چیزهای شیطانی در جهان نوشت. او با هنر خود در مورد موضوعاتی مانند عدم تحمل، هیروشیما و جنگ ها اظهار نظر می کرد. و جرات داشت نور را در میان فاجعه ببیند. او در مورد زندگی و مرگ چنین نوشت:

زنده است کسی که در میان طوفان منتظر روشنایی است

کسی که آهنگ های آرام تر را به فریاد و شلیک گلوله ترجیح می دهد.

و هنگامی که پاییز از راه می رسد دست از عشق بر نمی دارد..

بله، و من می توانم به این اضافه کنم: دست از عشق بر ندار، حتی اگر فقط خاکستر باقی مانده باشد. آمین